

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال پنجم، دوره جدید، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۲، ص ۸۳-۱۰۱
واقع گرایی اجتماعی در شعر نازک الملائکه*

حامد صدقی
استاد دانشگاه خوارزمی - تهران
یوسف فضیلت
دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی - تهران

چکیده

نازک الملائکه از جمله شاعران بزرگ عراق است که ادبیات را در کنار سایر کارکردهای زیبایی-شناسی، جولانگاه بیان حقایق جامعه می‌داند. شعر او صحنه آمیزش ادبیات و امور مربوط به جامعه است. دیدگاه نازک در قبال جامعه خویش و مشکلات و تنگناهای آن دیدگاهی مسؤولانه است و این مهمترین شاخصه اجتماعی شعر اوست. طبع ظریف و احساس لطیف شاعر، تنها در برابر مشکلات جامعه خود واکنش نشان نمی‌دهد، بلکه به مصائب موجود در سایر کشورهای اسلامی از جمله فلسطین نیز می‌پردازد. از آنجا که اغلب پژوهشهای انجام گرفته در مورد نازک الملائکه جنبه‌های ذاتی و رومانتیستی شعرش را بررسی کرده‌اند، مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به موضوعات انسانی و اجتماعی شعر نازک الملائکه با تکیه بر واقع‌گرایی می‌پردازد. واقع-گرایی اجتماعی در اشعار نازک از عوامل متعددی چون توجه به مشکلات جامعه، ظلم و بی‌عدالتی، جنگ جهانی و ویرانیهای ناشی از آن و فقر و کمبودهای مردم زمانه سرچشمه می‌گیرد. از این رو، غم و اندوه انسانی، ظلم‌ستیزی، کمک به ضعیفان و فقیران، از مسائل مورد توجه شاعر به شمار می‌آید که با نگرش حزن‌انگیز او به تصویر کشیده می‌شود.

کلمات کلیدی: واقع‌گرایی، گرایش اجتماعی، نازک الملائکه

۱. تعریف مسأله

زبان شعر، شیواترین شیوه بیان اندیشه است و چون از منشأ خیال نشأت می‌گیرد، وارد مقوله هنر می‌شود و می‌تواند مفاهیم و واژه‌هایی وسیع را در قالب شعر در اختیار بگیرد. بدیهی است که مضامین انسانی هرچه هنرمندانه‌تر بیان شود، تأثیری عمیق‌تر خواهد داشت. ادبیات (شعر و نثر) بهترین نمایشنامه‌ای است که انسان با همه نمودهای روحی و جسمی در آن ظاهر می‌شود. انسان خود را در ادبیات مانند بازیگر و بیننده می‌بیند و ضربان قلبش را می‌شنود و شور و شوق روحش را در روح دیگران لمس می‌کند و دردها و رنج‌هایش را در جسم هم‌نوعانش احساس می‌کند. (نعیمه، ۱۹۹۳: ۵۶) انسان از دیرباز مدار اصلی شعر بوده و جهان شاعر جهانی آکنده از رؤیاهای دور و دراز و احساسات رقیق انسانی است که وجود انسانی را به صورت گویا و ملموس به تصویر می‌کشد. (راندا، ۱۹۵۵: ۱۸۵)

با وجود آنکه نگاه هر شاعری به موضوع انسان با دیدگاه شاعران دیگر متفاوت است و پرداختن یک شاعر به تمام زوایای انسانی تقریباً محال می‌نماید؛ اما هر شاعری به تناسب علاقه و توانایی خویش به احساسات، عواطف و دیدگاه‌های روانی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی و حتی فطری می‌پردازد؛ نازک الملائکه یکی از همین دست شاعران است که بسیاری از اشعارش را با توجه به مباحث انسانی - اجتماعی سروده است. به بیانی دیگر می‌توان انسان دوستی و انسان‌گرایی و توجه به اجتماع را یکی از مضمون‌های شعری نازک الملائکه دانست.

او به تناسب نگرش خود، به گزارش درون‌مایه‌هایی از زندگی مردم می‌پردازد که این امر بی‌شک متأثر از تحولات اجتماعی و سیاسی آن دوران بوده است. اگر به عناوین شعری او چون «النائمة فی الشارع»، «غسلاً للعار»، «مرثیه امرأه لا قيمة لها»، «الطفلة البائسة»، «الحرب العالمیه الثانية»، «النسر المطعون» نظر افکنیم، متوجه عمق توجه او به دردها و رنج‌های انسانی و اجتماعی خواهیم شد. در کنار همه اینها، قصیده‌های «مرایا الشمس» و «سوسنة اسمها القدس» و ... در مورد فلسطین، خود به تنهایی این مسأله را به اثبات می‌رساند.

هدف اصلی این پژوهش، پرداختن به عناصر اجتماعی موجود در اشعار نازک الملائکه با رویکردی واقع‌گرایانه است. نازک الملائکه که یکی از مؤثرترین و برجسته‌ترین شاعران ادبیات عربی معاصر است، موضوع انسان و غمها و دردهای جمعی مردم عصر بخشی قابل توجه و جدایی‌ناپذیر از ساختار شعری دیوان اوست که غالباً با نگاهی انتقادی، واقع‌گرایانه و ملموس، به تصویر کشیده شده است. بدون تردید اهمیت دادن به چنین مسائلی از سوی شاعر بزرگی چون نازک، در عصری که گرایشها و مکتب‌های ادبی متعدد در حال شکل‌گیری یا گسترش بوده و طرفداران هریک به فراخور دیدگاه و علاقه خود به آنها توجه نموده‌اند، ارزشی فراوان داشته و حاکی از انسان‌گرایی و نوع‌دوستی شاعر است. با توجه به اینکه واقع‌گرایی اجتماعی از مضمون‌ای مورد توجه شاعر به شمار می‌آید و همچنین با در نظر گرفتن این امر که نازک بخشی از هنر شاعری خود را در راستای بیان حقایق و نهایتاً اصلاح ناهنجاریهای حاکم بر جامعه قرار داده است، لذا بررسی موردی این گرایش و این شاخه از ادبیات، اهمیتی فراوان یافته و نشان می‌دهد که شعر چگونه در مسیر برخی چالش‌های جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد.

لذا جستار حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی در پی پاسخگویی به دو سؤال اساسی ذیل است که:

- مظاهر واقع‌گرایی اجتماعی در اشعار نازک الملائکه شامل چه مواردی است؟
- نازک الملائکه واقعیتهای تلخ جامعه را چگونه در شعر خود انعکاس داده است؟

۲. پیشینهٔ تحقیق

تاکنون در مورد نازک الملائکه پژوهشهای فراوان صورت گرفته و مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی چند در مورد شعر او نگاشته شده است که به چندین مورد از آنها اشاره می‌گردد:

الف) مقاله‌ای با عنوان «نازک الملائکه و عروض الشعر الحر» (۱۹۶۶) از مهدی سامی که در شمارهٔ سوم، مجله علوم انسانی به چاپ رسیده است.

ب) مقاله‌ای با عنوان «تجربه الاغتراب فی شعر نازک الملائکه» (۱۴۰۶) نوشتهٔ عبد الله احمد المهنه که در شماره‌های ۴۰ تا ۴۳ مجله زبان و ادبیات انتشار یافته است.

ج) مقاله مشترکی با عنوان «مطالعه تطبیقی واژه شب در شعر نیما یوشیج و نازک الملائکه» (۱۳۸۹) از علی سلیمی و مهدی مرآتی که در شماره سوم مجله ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان چاپ شده است.

د) مقاله‌ای با عنوان «الزمان فی شعر نازک الملائکه و محتواه الشعوری» (۱۳۸۵) از احمد نصیف الجنابی که در شماره سیزدهم مجله الأقلام چاپ شده است.

ه) مقاله‌ای با عنوان «التشائم الاجتماعی عند نازک الملائکه» (۲۰۰۷) نوشتهٔ فرهاد دیو سالار که در شماره بیست و دوم مجله «دیوان العرب» چاپ شده است.

با وجود این، در مورد واقع‌گرایی اجتماعی اشعار نازک تاکنون پژوهشی مستقل صورت نگرفته و جستار حاضر، نخستین تجربه در زمینه اهتمام به واقع‌گرایی اجتماعی شاعر تلقی می‌گردد.

۳. واقع‌گرایی

واقع‌گرایی که ترجمهٔ مستقیم واژه لاتین (Realism) است؛ یعنی «نمایاندن زندگی آنچنان که هست» (میترا، ۱۳۵۳: ۲۹) واقع‌گرایی به عنوان شیوه‌ای خلاق، پدیده‌ای است تاریخی که در مرحلهٔ معینی از تکامل فکری بشر به ظهور رسیده است؛ مرحله‌ای که در آن انسانها نیازی مبرم به شناخت ماهیت و تکامل اجتماعی پیدا کردند و نخست به طور مبهم و سپس آگاهانه دریافتند که عملکردها و احساس انسان از هیجانات سرکش یا طرحی آسمانی ناشی نمی‌شود، بلکه از علت‌های واقعی یا به بیان دقیق‌تر، از علل مادی سرچشمه می‌گیرند. واقع‌گرایی به تصویر آنچه به چشم می‌آید، قانع نمی‌شود، بلکه همیشه اوضاع اجتماعی را در نظر می‌گیرد. (همان: ۳۱) جوهر واقع‌گرایی عبارت است از تحلیل اجتماعی، مطالعه و تجسم زندگی انسان در جامعه، مطالعه و تجسم روابط اجتماعی، روابط میان فرد و جامعه و ساختار خود جامعه. (ساجکوف، ۱۳۸۸: ۲۵) تحلیل رئالیستی حیات مبتنی بر واقعیت است. به گفتهٔ دیگر، هدف واقع‌گرایی جستجو و بیان کیفیت‌های واقعی هر چیز و روابط درونی میان یک پدیده و دیگر پدیده‌هاست. (میترا، ۱۳۵۳: ۳۲)

۳.۱ واقع‌گرایی اجتماعی و جایگاه آن در ادبیات

واقع‌گرایی اجتماعی سبکی زیباشناختی و ادبی است که استالین آن را در اوایل سال ۱۹۳۰م. به عنوان تنها سبک مناسب جوامع کمونیستی معرفی و بر اتحاد جماهیر شوروی تحمیل کرد. (دنسی، ۱۹۹۲: ۱۲۹) این مکتب در هنر و ادبیات، زمانی به ظهور رسید که افراد جامعه با وظیفه شناخت نیروهای بنیادین ناشناخته‌ای مواجه شدند که عملکرد ساز و کار روابط اجتماعی را تعیین می‌کند. (ساجکوف، ۱۳۸۸: ۱۷)

واقع‌گرایی اجتماعی به فرد و جامعه توجه دارد و توجه به فرد و نیازهای واقعی او را مقدمه ورود به جامعه می‌داند (گودرزی، ۱۳۹۰: ۱۵۴) و به قول هولدرلین، شاعر آلمانی، «وظیفه شعر تبدیل جهان به کلمات است؛ زیرا شعر واقعیت را بیان می‌کند». (فضل، ۱۹۹۵م: ۵۹) اهمیت رئالیسم اجتماعی در ادبیات جهان، این است که در آن، انسان می‌تواند بر محدودیتهای ترقی اجتماعی چیره شود و جامعه‌ای عادلانه بر شالوده‌ای منطقی پدید آورد. (ساجکوف، ۱۳۸۸: ۲۹۴)

واقع‌گرایی، از تمامی امکانات ذاتی تفکر مبتنی بر تصویر استفاده می‌کند که بیان‌کننده ماهیت موضوع درک شده است. به این طریق، تصویر رئالیستی، واقعیت را به صورت عینی درمی‌آورد و به نوبه خود، با آن برابر است. رئالیسم برخلاف ناتورالیسم که شکل ظاهری اشیا را نشان می‌دهد، جوهر آن را منعکس می‌کند و بدین‌سان، زیبایی‌شناسی رئالیستی، حقیقتاً غنی و متنوع است. (همان: ۶۰)

ادبیات واقع‌گرایی موجودات طبیعی و اجتماعی را به عنوان موجودات منفرد و قائم به ذات مورد مطالعه قرار نمی‌دهد، بلکه با آنها به مثابه حلقه‌های زنجیر بی‌پایان و عمل و عکس-العمل رفتار می‌کند (میترا، ۱۳۵۳: ۳۲-۳۳) نویسنده رئالیست زندگی را عموماً و حوادث و صفات بشری را خصوصاً به مثابه سیر تکاملی در نظر می‌گیرد. در چشم او تضاد و همبستگی، عوامل سازنده حیات اجتماعی است. اگر نویسنده‌ای تصویر واقعی و تحریف نشده‌ای از زندگی طبقات برخوردار به خواننده عرضه دارد، بی‌آنکه تضاد و مناسبت‌های فیما بین طبقات فرودست و فرادست را به حساب آورد، تصویر او منعکس‌کننده واقعیت نیست و بنابراین رئالیستی نخواهد بود. نویسنده رئالیست زندگی طبقات استثمارگر را همواره توأم با زندگی طبقات استثمارشده در نظر می‌آورد و هرگز نمی‌تواند محرومیت‌های یکی را با اقتدار و تجمل دیگری روبرو ببیند. (همان: ۳۴) با توجه به آنچه گذشت؛ می‌توان گفت که واقع‌گرایی اجتماعی به عنوان یک مکتب ادبی، به دنبال دو هدف مهم است:

۱. توجه به فرد و جامعه؛ زیرا در آن فرد و جامعه در کنار هم قرار می‌گیرند، نه در تقابل با یکدیگر.

۲. قرار دادن ادبیات در خدمت انسان. (گودرزی، ۱۳۹۰: ۱۵۴)

شایان ذکر است که مهمترین کمک نوآورانه واقع‌گرایی اجتماعی به ادبیات جهان عبارت است از تجسم تقویت و رشد بهترین جنبه‌های طبیعت بشر در وجود مردم و طرد هر آنچه پست، وحشیانه، حیوانی و خودخواهانه است. (ساجکوف، ۱۳۸۸: ۲۴۸) بنابراین، اهمیت دادن

به انسان و برطرف کردن مشکلات اجتماعی از قبیل ظلم، فقر، رنج و ... مهمترین رسالت این نوع مکتب ادبی به شمار می‌رود. (گودرزی، ۱۳۹۰: ۱۵۴)

۴. زندگی نازک الملائکه

نازک الملائکه در سال ۱۹۲۳م. در بغداد متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطهٔ خود را در بغداد به سال ۱۹۳۹ م. به پایان رساند. عمدهٔ علایق او در این دوران زبان عربی، انگلیسی، تاریخ، موسیقی، ستاره‌شناسی، شیمی و ژنتیک بود. در سال ۱۹۴۰م. وارد دانشگاه تربیت معلم بغداد شد و در سال ۱۹۴۴ م. با مدرک لیسانس ادبیات عرب از آنجا فارغ التحصیل شد. سپس به موسیقی روی آورد و در سال ۱۹۵۷م. تحصیلات خود را در رشتهٔ موسیقی در دانشکدهٔ هنرهای زیبای بغداد به پایان رساند. پس از اتمام تحصیلات خود در این مقطع، برای ادامه تحصیل راهی ایالات متحده آمریکا شد و کارشناسی ارشد خود را در سال ۱۹۵۹م. در رشتهٔ زبان انگلیسی و ادبیات تطبیقی از دانشگاه وسکونس آمریکا اخذ کرد. (بصری، ۱۹۹۴: ج ۲، ۵۶۳)

الف) مجموعه‌های شعری نازک الملائکه:

۱. عاشقهٔ اللیل در سال ۱۹۴۷م.
۲. شظایا ورماد در سال ۱۹۴۹م.
۳. قرارهٔ الموجهٔ در سال ۱۹۵۷ م.
۴. شجرة القمر در سال ۱۹۶۸ م.
۵. مأساة الحیة و اغنیة للانسان (۱۹۴۵-۱۹۶۵ م)
۶. یغییر ألوانه البحر در سال ۱۹۷۷ م.
۷. للصلاة والثورة در سال ۱۹۷۸ م.

ب) آثار نثری و نقدی:

۱. قضایا الشعر المعاصر؛
۲. الصومعة والشرفة الحمراء؛
۳. سیکولوجیة الشعر؛
۴. التجزیة فی المجتمع العراقی. (خیاط، ۱۹۷۰: ۱۵۶)

۵. واقع‌گرایی اجتماعی در شعر نازک الملائکه

نازک الملائکه از جمله شاعران معاصر عراق است که گرایشهای انسانی و پرداختن به غم مشترک انسانها، به جهان شعر او وارد شده و ذهن دقیق و ظریفش را به این مهم توجه داده است. این مقاله به بررسی محتوایی رویکرد واقع‌گرایی اجتماعی در اشعار نازک الملائکه می‌پردازد و آن را در موضوعاتی مانند فقر و تضاد طبقاتی، پرداختن به آثار جنگ جهانی دوم و قضیهٔ فلسطین بررسی می‌کند:

۵.۱ فقر و تضاد طبقاتی

از جمله موضوعاتی که مورد توجه بسیاری از شاعران بزرگ، بخصوص شاعران اجتماع-گراست، پرداختن به موضوع فقر و اختلاف طبقاتی در جامعه است. جامعه‌ای که نظام حاکم بر آن باعث به وجود آمدن تضاد طبقاتی و سایر مسائل بین دو قشر رعیت و حاکم می‌شود. نازک

الملائکه مشکلاتی چون فقر، بیماری، تضاد طبقاتی را به خوبی در اشعارش به تصویر کشیده است. جهان نازک جهانی با رؤیایها و آمال بلند و عواطف ناب انسانی است. شاعر عصر نازک چراغ هدایت سالکان و زینت بخش وجود و شمعی است که برای نورانی کردن عالم می‌سوزد:

هكذا في العذاب تمضي حياة / الشاعر الملهم الرقيق وتنسى / وهكذا يملأ الوجود جمالاً /
ويزوق الألام كأساً فكأساً. (الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۱، ۱۹۳)

ترجمه: «آری چنین است زندگی شاعر الهام بخش و حساس در عذاب و سختی می‌گذرد و فراموش می‌شود و همچنین است که هستی را از زیباییها پر می‌کند و غمها را جرعه جرعه می‌نوشد.»

این چنین زندگی شاعر حساس در عذاب و شکنجه سپری و فراموش می‌شود و این چنین شاعر هستی را زینت می‌بخشد و دردها و رنج‌ها را جرعه جرعه می‌نوشد؛ اما شاعر پیوسته صادقترین صدایی است که از انسان و دردهای او سخن می‌گوید و واضحترین تصویری است که رنجهای انسان را بازگو می‌کند. و این یکی از مهمترین رسالتهای ادبیات و شعر است. نازک الملائکه پیوسته به فکر یافتن علت‌های بدبختی و سبب روزی مردم فقیر است، ناله‌های آنان را می‌شنود و دردها را حس می‌کند و ظلم و جوری که آنها را احاطه کرده، لمس می‌کند:

قد وصفت الشقاء في شعري الباكي / وصورت أنفاس الأتقياء (الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۱، ۱۶۴)

ترجمه: «بدبختیها را در شعر گریانم بیان کردم و جان انسانهای بدبخت را به تصویر کشیدم.»

و در جای دیگر می‌گوید:

أنا أبقى لكل قلب حزين / بعثت أغنياته الأقدار / وأروى بأدمعي كل غصن / ظامي جفاً
زهرة المعطار (الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۱، ۸۹)

ترجمه: «من برای هر قلب نالانی می‌گیرم. قضا و قدر سرودهایش را پخش می‌کند و با اشکهایم هر شاخه خشکی که عطار شکوفه‌های آن را خشک کرده، سیراب می‌نمایم.»

نازک شاعری است که از کنار مشکلات مردم زمانه و جامعه خویش بی‌اعتنا عبور نمی‌کند. نازک شاعری است که باغ و بهارش همدلی با محرومان و مستمندان جامعه است. هدفش ترمیم دل‌های شکسته و کاهش دادن خلیات ناپسند مرسوم است. با این همه مهمترین موضوع مورد بحث او، فقر و نیازمندیهای زیستی انسانی است که همچون ویکتور هوگو در بینوایان، ثابت می‌کند انسان گرسنه و محروم از حداقل شرایط زیستی، نه تنها ایمان ندارد، از عهده هرکار مفیدی در جامعه نیز برنمی‌آید. نازک الملائکه جامعه عراق را توصیف می‌کند که از محرومیت، گرسنگی و از بین رفتن کودکان و زنان رنج می‌برد. او از کودکی که در خیابان شبانه خوابیده است و به دلیل فقر از سرما می‌لرزد، و همچنین از درد و گرسنگی و فقرش در قصیده «النائمة في الشارع» سخن به میان می‌آورد:

في الكرادة، في ليلة أمطار ورياح / والظلمة سقف مُدّ وسترٌ ليس يَراح / وسكونٌ رطبٌ يصرخُ
فيه الإعصارُ / الشارعُ مهجورٌ تعولُ فيه الريح / حرسَتْ ظلمته شرفة بيتٍ مهجورٍ / كان البرقُ يمرُّ
ويكشفُ جسمَ صبيةٍ / رقدت فوق رُخام الأرصفة الثلجيه / أيام طفولتها مرّت في الأحزان / تشريداً،
جوعاً، أعواماً من حرمانٍ / والطفلةُ جوعٌ أزلِي، تعبٌ، ظمأٌ / ولَمِن تشكو؟ لا أحدَ ينصت أو يعنى /

هذا الظلم المتوحش باسم المدنیة / باسم الإحساس، فوا خَجَل الإنسانیه (الملائکة، ۱۹۹۷: ج ۲، ۲۶۹).

ترجمه: «در کراۀه در شب بارانی و طوفانی در حالی که تاریکی مانند سقفی پرده کشیده بود و آرامش مرطوبی که گردبادها در آن فریاد می‌کشیدند و خیابان ساکت و آرام که باد در آن زوزه می‌کشید. تاریکی و سیاهی‌اش بالکن خانه‌ای دورافتاده نگهبانی داد. و رعد و برق می‌گذرد و جسم کودکی را آشکار می‌کرد، طفلی که بر روی سنگهای مرمر پیاده روی برفی خوابیده بود. دوران کودکی‌اش در غم و اندوه سپری شد، آوارگی، گرسنگی، سالهایی از فقر و نداری. دختر بچه از ازل گرسنه و خسته و تشنه بود، برای که شکایت می‌کند؟ نه شخصی می‌شنود و نه توجه می‌کند؟ این ظلمی وحشت‌آور است به نام تمدن، به اسم احساس، پس شرم باد بر انسانیت.» نازک در این ابیات با لحنی تند و کوبنده بر فقر و نداری موجود در جامعه و اوضاع نابسامان حاکم بر آن و رنجهایی می‌شورد که کودکان یتیم با آن مواجه هستند و بر همه انسانها در مواجهه با این ظلم عتاب می‌کند. او هرگز در دفاع از حقوق پایمال شدهٔ فقرا و ضعیفان مدارا نمی‌کند، بلکه این معضل اجتماعی را آشکارا و بی‌پرده به گوش حاکمان و مسؤولان می‌رساند و از آن با عنوان «توحش به نام تمدن» یاد می‌کند و سکوت بر این ستم را مایهٔ ننگ آدمیان می‌شمارد.

از زیباییهایی این ابیات، تصویرسازی هنری شاعر است. استفاده متناسب از ترکیبهایی مانند «سقف ظلمت، آرامش نمناک، فریاد توفان، زوزهٔ باد و ...» همگی به خلق تصاویری زنده و پویا کمک می‌کند و فضای حاکم بر قصیده را متناسب با معنا جلوه می‌دهد و علاوه بر زیبایی شعر، مقصود و پیام شاعر را به صورت ملموس بیان و تأثیرگذاری کلامش را افزون می‌کند. در کنار این تیره‌روزیها آنچه به نظر او، تلخی فقر را در کام مردم جامعه زهرآگین می‌کند، اختلاف طبقاتی و مشکلات ناشی از آن همچون بی‌عدالتیهای اجتماعی و قانون شکنی است. شاعر با احساسی لطیف، در قصیدهٔ «القصر و الکوخ» فقر و تضاد طبقاتی موجود را در جامعه به تصویر می‌کشد:

نَ فَأبْكَى عَلَى حَيَاةِ الرَّعَاةِ
سَ يُرِيْقُونَ مَبْهَمَاتِ الْحَيَاةِ
نَامَ بَيْنَ الدُّبَّاحِ وَالسَّكِينِ
يَهْ بَيْنَ الْمَحْرَاثِ وَالنَّاعُورِ
مَسَّ وَالْقَصْرُ هَا جَعَّ وَسَنَا
نَعْيٌ يَجْنِي وَتُشْهَدُ الْأَحْرَانُ
الْحَقْلَ وَالْحَاصِدِينَ مِنْ مَأْسَاءِ
نَ لِحَظِي الْقَصُورِ بِالْخَيْرَاتِ
مَارَ مِنْ لَمْ يَجْرَحُ يَدِيهِ الْقَدُومُ
قَا فَقَدْ غَصَتِ الْكُؤُوسُ دَمُوعَا
كَلَّ فَجَرَّ أَرَى الرَّعَاةَ يَمْرُو
فِي ثَلُوجِ الْجِبَالِ أَوْ لَهَبِ الشَّمِ

ویمر القطیع بی فاری الأغ
 ذلک الکادح المعذب فی القر
 کل صیف یسقی البساتین تحت الش
 فهو یلقى البذور والمترف لها
 یا لیالی الحصاد ماذا وراء
 شهد الکوخ أنه یحمل الحز
 کیف یجنی الازهار والقمح والأث
 کیف هذا یا رب؟ رفقا بنا رف
 (الملائکه، ۱۹۹۷: ج ۱، ۱۵۸)

ترجمه: «هر روز صبح چوپانان را می‌بینم که می‌گذرند و من بر حال آنان گریه می‌کنم. در سرمای کوهستان و گرمای سوزان خورشید ابهام زندگی را سیراب می‌کنند. گله از مقابل من می‌گذرد و من چهار پایان را در میان ذبح و کاردها می‌بینم. آن انسان تلاشگر در روستا در بین داس و خیش تابستان در گرمای خورشید باغ را آبیاری می‌کند؛ در حالی که ساکنان قصرها در سکون و آرامش به سر می‌برند. او بذرها را می‌کارد و ثروتمندان آن را درو می‌کنند و او حزن و اندوه را می‌بیند. ای شبهای درو، چه چیزی در ورای این باغها و مزارع است که کشاورزان را غمگین می‌کند؟ کلبه شاهد است که او غمها را تحمل می‌کند تا کاخها را با بهره‌هایش پر کند. چگونه و گلها و گندمها و میوه‌ها را می‌چیند کسی که حتی کوچکترین سختی ندیده است؟ خدایا چگونه ممکن است؟ بر ما رحم کن که جامها پر از اشک شد.»

نازک در این ابیات با بیانی ساده و شیوا پرده از مشکلات زندگی مردم برمی‌دارد و الفاظ و عبارات را در فضایی صمیمی بر می‌گزیند که کاملاً متناسب با حال و مقام است. شاعری که با این مردم زندگی می‌کند و غم‌خوار آنهاست و همدردی خود را مانند مادری مهربان ابراز می‌دارد. نازک الملائکه با تصویرسازی زیبا و هنری و بکارگیری متناسب الفاظ و عبارات، شعری زنده و پویا می‌آفریند؛ طوری که شعر جلوه‌ای داستانی می‌یابد. با دقت در ابیات با ترکیب‌هایی مانند «کل فجر، مرور الرعاء، ثلوج الجبال، لهب الشمس، یمر القطیع و ...» مواجه می‌شویم که علاوه بر سادگی، معنا و مقصود را با وضوحی بیشتر به ذهن منتقل می‌کند.

او از واژه‌هایی مانند «فلاح، محراث، ناعور، قصر، کوخ، قمح، بذور، حقل، لیالی الحصاد و ...» استفاده می‌کند و فضایی عاطفی را خلق و با این کار گویی که شکایت آن مردم را از زبان خود آنها بیان می‌کند و این امر بر تاثیرگذاری کلامش می‌افزاید.

از زیباییهای هنری او برای بیان تضادها و فاصله‌های موجود در جامعه بین فقیر و غنی، الفاظ و ترکیبها را مقابل هم قرار می‌دهد. مانند آنچه در «الأغنام بین الذباج والسکین»، «ثلوج الجبال و لهب الشمس»، «کنز الغنی والفلاح الفقیر الکسیر»، «الکادح المعذب فی القریة و المترف فی القصر هاجع و سنان»، «الکوخ و القصر»، «یموت الفلاح جوعا و رب القصور النعیم» و ... می‌بینیم که از ویژگیهای سبکی نازک و سرچشمه گرفته از ذوق سلیم و عاطفه صادق او محسوب می‌شود.

در بین تمامی اموری که به جامعه، انسان و جنبه‌های انسانی مربوط می‌شود، مسأله زن به عنوان نیمهٔ جامعه، همواره با پیچیدگیها و سخت‌گیریها همراه است. مسألهٔ زن حقیقتی است که در طول تاریخ، فراز و نشیبهای فراوانی را تحمل نموده است و از زنده به گور شدن تا درجات بالا را تجربه کرده است؛ اما مشارکت زنان را در میدانهای اجتماعی و برپا داشتن آنها همراه با مردان در جامعه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در جامعهٔ عراقی نمی‌یابیم و این عقب‌ماندگی زنان فقط مخصوص جامعهٔ عراق نیست، بلکه تمام کشورهای عربی در این دو قرن به آن گرفتارند. زن به جایگاه اصلی و حقوقش دست نمی‌یابد و زندگی‌اش غالباً مملو از رنج و سختی است و به آیندهٔ زندگی خود نگاه ناامیدانه‌ای دارد؛ زیرا او در قید و بند تقالید و عادات وهمی و خرافی است و جامعه به او اجازه مشارکت با مردان را در عرصه‌های اجتماعی نمی‌دهد. «شفیق البقاعی» در کتاب «أدب عصر النهضة» در باب زندگی زنان می‌آورد: «زنان در حالتی بودند که بر حالشان گریسته می‌شد و فقط یادآور تحقیر بودند و در جوامع متمدن و شهری به آنان اجازهٔ آشکار شدن در مقابل مردان و یا آشکار شدن در اماکن عمومی داده نمی‌شد؛ این در حالی بود که زنان مسیحی از آزادی به نسبت بیشتری از زنان مسلمان برخوردار بودند، جز اینکه هردوی آنان در مقابل نظام حجاب خاشع بودند و هر دو در جهل عمومی بودند و از هضم این حقوق رنج می‌کشیدند.» (البقاعی، ۱۹۹۰: ۷۶) نازک الملائکه در روزگار محدود شدن شدید زنان می‌زیست. در آن زمان نه تنها زنان از عرصه فعالیت‌های اجتماعی دور بودند؛ بلکه فرصتی برای کسب علوم و هنرها نیز در اختیارشان نبود. زمانه نازک، زمانه فقر فرهنگی زنان و انزوای کامل این طیف جامعه بود.

یکی از مهمترین آثار فکری اصلاحی در عراق که در نشستهای فرهنگی و روزنامه‌ها و مجله‌ها دربارهٔ آن بحث می‌شد، موضوع زن و حقوق او بود. زن عراقی تا اوایل قرن بیستم از تمامی امکانات اجتماعی از جمله (تعلیم و تربیت، آزادی بیان، کار در بیرون از خانه و حتی ظاهر شدن در کنار مردان در بیرون از خانه) محروم بود. (عزالدين، ۱۹۵۸: ۲۰) انیس المقدسی در تأیید این موضوع می‌گوید: «در طول قرن نوزدهم زن عراقی از همه امور اجتماعی برکنار بود و جهل و نادانی او به وضوح دیده می‌شد و به تعبیر بهتر هیچ اثری از زن و حقوقش وجود نداشت.» (المقدسی، ۱۹۶۷: ۲۳۹)

نازک در جامعه‌ای می‌زیست که تسلط آداب و رسوم و سنت‌های غلط بر افکار عمومی زن را موجودی مقید و بی‌اثر کرده بود. تصویر زن در شعر نازک همیشه تصویری حزن‌آلود و اندوه‌بار است. از مایهٔ ننگ و عار شدن زن تا وسیله انگاشته شدن و به فساد کشیده شدن که اغلب از چیرگی فقر و ناداری و بی‌عدالتی جامعه بر زنان سرچشمه می‌گرفت.

شاعر در قصیده «مرثیهٔ امرأة لا قيمة لها» از اختلاف طبقاتی در جامعه و از بی‌اعتنایی جامعه نسبت به زنان فقیر پرده برمی‌دارد. او در جای جای قصیده از دشواریهای زندگی و مظلومیت‌هایی سخن می‌گوید که زن عراقی با آن مواجه است. مظلومیتی که کوچه‌ها از آن سرگردان شده و حتی پنجره‌های رو به خیابان بر این فاجعه اشک می‌ریزند. او از سنگدلی مردم و بی‌توجهی آنان شکایت می‌کند و با لحنی کنایه آمیز آنها را بی‌مسئولیت‌تر از اشیای بی‌جان معرفی می‌کند:

ذهبت ولم يشحب لها خدٌ ولم ترجف شفاه / لم تسمع الابوابُ قصهً موتها تروى وتروى / لم ترتفع أستاذًا نافذهً تسيلُ أسيٌّ وشجواً / لتتابع التابوت... / نبأ تعثر في الدروب فلم يجد مأوى صداه / فأوى الى الكسبان في بعض الحفر / يرثي كآبته القم. (الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۲، ۲۷۳)

ترجمه: «او رفت و در حالی که رنگ گونه‌ای برایش نپدید و لبی نلرزید. درها قصه مرگش را نشنیدند، روایت می‌شود و روایت می‌شود. پرده پنجره‌هایی که سیل غم و اندوه از آن جاری می‌شد، بالا نرفت تا تابوت را همراهی کنند. خبری که در راهها و دره‌ها پراکنده شد و پژواکش هیچ پناهگاهی نیافت. پس به فراموشی در برخی حفره‌ها پناه برد، در حالی که ماه در اندوه‌اش رثا می‌گوید.»

نازک در قصیده «الراقصه المذبوحه» یکی دیگر از معضلات جامعه عراقی را به تصویر می‌کشد که حاکی از دشواری زندگی زنان است که از روی نداری و برای حفظ جان و بقای زندگی‌اش تن به هر کاری می‌زند. زنی که با دلی پر از اندوه و قلبی شکسته لبخندی تلخ بر لب دارد و بر این تظاهر محکوم و مجبور است:

إرقصی مذبوحه القلب و غنى / واضحكي فالجرح رقص و ابتسام / إسألني الموتى الضحايا أن ينأموا / وارقصي أنت و غنى و اطمئني... (الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۲، ۳۴۳)

ترجمه: «با قلبی ذبح شده برقص و آواز بخوان و بخدمت که زخم و جراحت، رقص و تبسم است. از مردگان قربانی شده بخواب و تو برقص و آواز بخوان و مطمئن باش...»

یا در ادامه می‌گوید:

فارقصی فی سكرة الحزن الممیت / الأزقاء الحیاری للسکوت / إضحکی للمدیة الحمراء حبا / واسقطی فوق الثرى دون اختلاج / منه أن تذبجی ذبح النعاج / وجنون یا ضحایا أن تتوری / وابسی للقاتل الجانی افتینانا... (همان: ۳۴۳)

ترجمه: «در مستی اندوهی کشنده، برقص. کوچه‌ها از سکوت سرگردانند. برای عشق بر کارد سرخ رنگ لبخند بزن. و بدون لرزش بر روی خاک سقوط کن. اینکه گوسفندوار ذبح شوی نعمت است. و ای قربانیها اینکه انقلاب کنید، دیوانگی است. پس به قاتل جانی هنرمندانه لبخند بزن.»

آنچه در این قصیده مشهود است بکارگیری فراوان از فعلهای امر است. شاعر با تکرار افعال امر (ارقصی، واضحکی، إسألنی، غنى، اطمئنی، إضحکی، ابسی، اسقطی) می‌خواهد الزام و ایجابی را نشان دهد که از طرف جامعه بر زن عراقی تحمیل می‌شود.

نازک در قصیده «غسلاً للعار» نیز تصویری مشابه با دو قصیده قبل ارائه می‌دهد. او بدون - محاکمه کشتن دختران و زنان بی‌گناه را به شدت محکوم می‌کند و از سستهای غلط و ظالمانه حاکم بر جامعه‌اش شکایت می‌کند و از هول و هراس و فضای خفقان و تیره به خشم می‌آید که بر جامعه سایه افکنده است:

أماه وحشرجه ودموع و سواد / وأنبجس الدم وأختلج الجسم المطعون / ويعود الجلاذ الوحشی و یلقى الناس / العاز (ویمسح مدیته) منقنا العار... / وغداً سيعود الفجر وتسال عنها الفتيات / وأین تراها (فیرد الوحش) قتلناها / وصمت عار فی جهتنا وغسلناها / وستحكي قصتها السوداء الجارات / حتی الأبواب الخشبية لن تنساها / غسلاً للعار غسلاً للعار. (الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۲، ۲۶۶)

ترجمه: «ای مادرم و دم آخر و اشک و سیاهی. و خون جاری می‌شود و جسم زخمی و آسیب دیده می‌لرزد. و جلاد وحشی برمی‌گردد و ننگ و عار مردم را می‌ریزد (و کاردش را پاک می‌کند) ننگ را پاره پاره کردیم... و فردا دوباره صبح برمی‌گردد و دختران از آن می‌پرسند، او را در کجا می‌بینی (پس آن وحشی برمی‌گردد) او را کشتیم. و سکوت ننگ بر پیشانی ماست و آن را شستیم. همسایه‌ها قصهٔ سیاه و تاریکش را حکایت خواهند کرد و حتی در-های چوبی هرگز آن را فراموش نمی‌کنند: به سبب شستن ننگ شستن ننگ.»

یا جارات الحارّة یا فتیات القریة / الخبز سنعجته بدموع ماقینا... (همان: ۲۶۴)

ترجمه: «ای زنان همسایه (کوچه) ای دختران روستا (برای) نان با اشک چشمه‌ایمان خمیر خواهیم کرد.»

نازک الملائکه این چنین با زنان جامعه‌اش همدردی می‌کند و از اینکه زن به جایگاه اصلی خود دست نمی‌یابد و در رنج و سختی زندگی می‌کند و در قید و بند آداب و رسوم خرافی است، با لحنی غمگین؛ اما کوبنده و اثرگذار از حقوق پایمال شده آنان سخن می‌گوید.

۵.۳ جنگ جهانی دوم

گرایش به مسائل انسانی در شعر نازک از همان دوران جوانی تجلی یافت. در اولین آثارش این جهت‌گیریها به صورت عمیق آشکار است و در آثار بعدی به مسائل وطنی و قومی بیشتر توجه می‌کرده است و همواره از روح همونوع دوستی و خیراندیشی، سخن به میان می‌آورد. نازک در عشق و رزی به وطن و در دعوت به یکپارچگی و وحدت امت عربی و قیام علیه استعمار و صهیونیست، دیدگاه‌های انسان دوستانه‌اش را ملموس و عینی بیان می‌نماید. نازک در خانه‌ای زندگی کرد که همه به خدا و کرامت انسانی ایمان داشتند و در فضایی رشد یافت که مرگ و کشتار خصوصاً در اثنای جنگ جهانی دوم بیداد می‌کرد. پس رنجها و سختیهای جنگ و اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی جهان او را دردمند ساخت. پرداختن به جنگ یکی دیگر از مظاهر گرایش انسانی و اجتماعی اوست؛ چنانکه می‌گوید:

فیم هذا الصراع فیم الدماء / الحمر تجری علی الثری العطشان / والشباب البریء فی زهره العمر / لماذا یلقى إلی النیران. (الملائکه، ۱۹۹۷: ج ۱، ۹۸)

ترجمه: «این جنگ برای چیست! چرا این خونهای سرخ بر خاک تشنه جاری است! و جوانان بی‌گناه در عنفوان جوانی به کام آتش و مرگ انداخته می‌شوند.»

و مجموعه‌های شعری «مأساء الحیاء» و «أغنیة الانسان» تصویری صادقانه از انسان‌گرایی شاعر در اوان جوانی است. نازک در عنفوان جوانی جنگ جهانی دوم را درک کرد و با اتفاقات هولناک آن زیست. این امر روحیهٔ او را رنجور ساخت و احساسات و عواطفش را برانگیخت و این همان شاعر تیزبین حساس است که این چنین از عاطفه و احساس انسانی سخن می‌گوید و دردها و رنجهای بشری و سقوط وجوه انسانی در برابر سلطه‌گرایی و ظلم را به تصویر می‌کشد. نازک تصویر اولین جرم زمین، کشته شدن هابیل به دست قابیل، را به عنوان مدخلی برای تجسیم آشفستگی و جنگ جهانی متصور می‌شود. (هداره، ۱۹۹۰: ۱۹۱)

یا لأحزان آدم حین أبصر / باینه قاتلاً وقتیلاً... / استرح أنت دَع العالم المحزون / یحیا فی ظلمة الأرجاس / دَعه فی غیة فما کان هابیل / القتل الوحید بین الناس / إنَّها لعنة السماء علی

العالم / مسدوله الرؤى مكفهرة / كلما ذاقَ قطرةً من نعيمٍ / أعقبَها من الأسى ألفَ قطرةً.
(الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۱، ۴۲)

ترجمه: «ای غمهای آدم به فریادم رسید آنگاه که به فرزندان قاتل و مقتول او نظاره می‌کرد. استراحت کن تو این عالم حزن‌آلود را رها کن که در تاریکی پلیدیها زنده می‌کند. او را در گمراهی‌اش رها کن؛ چراکه هابیل تنها مقتول بین مردم نیست، بلکه آن لعنت آسمانها بر زمین است که پرده سیاهش را بر آن افکنده است. هر گاه که قطره‌ای از نعمتها را می‌چشد، پشت سر آن هزاران قطره غم می‌آید.»

قصیده «مرثیه غریق» تابلویی ظریف از احساسات انسانی است که نازک با تمام زیباییها آن را می‌آراید:

آه یا شاعرتی هذا غریق / فأحزنى للجسدِ البالى المُمزق / راقداً تحتَ الدياجى لايفيق (الملائكة، ۱۹۹۷: ج ۱، ۱۶۲)

ترجمه: «آه ای شاعر این غریق است. پس به جسد پوسیده و پاره‌پاره غمگین باش. به خواب رفته‌ای که زیر سیاهیها هرگز بیدار نمی‌شود.»

گرایشهای اجتماعی نازک در این ابیات به وضوح لمس می‌شود او همچنین از غم و اندوهی می‌نالند که انسان را احاطه کرده است و از بدبختی، فقر و اندوه مردم، شکوه می‌کند: وأبصرتُ عندَ صُفّافِ الشّفاءِ / جموعَ الحزّانى وركبَ الجِيعِ / سأحملُ قيثارتى فى غدٍ / وأبكى على شجنِ العالمِ (همان: ج ۲، ۹۲)

ترجمه: «در ساحل بدبختی، جمع غمگینان و گروه گرسنگان را مشاهده کردم، گیتارم را در فردایی با خود حمل می‌کنم و بر اندوه عالم می‌گیرم.»
قلب حساس شاعر و احساسات لطیفش از عواقب مرگبار جنگ جریحه‌دار شده و به درد می‌آید. نازک سقوط ارزشهای انسانی و از بین رفتن کرامت انسان و آثار نابسامانی و ویرانی را به صورت ظریفی تصویر می‌کند.

جفّ زهْرُ التلالِ وورقُ النظرِ / وأوتِ إلى الجفّافِ الحقُولُ / أسفاً لم تدع لنا الحربُ شبيئاً / وتلاشى الحلمَ الطرُوبَ الجميلَ / أين لهوُ الأطفالِ عندَ البحيراتِ / الشّاوى فى بهجة الأعيادِ / ليس إلا دنيا من الجوع والفقر / عليها يعذبُ الأبرياءُ / يا قلوبَ الأطفالِ لا تخفّى الآنَ / حيناً لن يرجعَ الآباءُ. (همان: ج ۱، ۵۳)

ترجمه: «شکوفه‌ها و سرسبزی دشتها و تپه‌ها به خشکی گرایید. آه! این جنگ هیچ چیز سالمی برایمان باقی نگذاشت و همه رؤیاهای شیرین و زیبا را از بین برد. کجاست بازی بچه‌ها به هنگام عید در کنار دریاچه‌های شاد این دنیا چیزی نیست جز گرسنگی و فقر که بیگناهان را عذاب می‌دهد. ای دل‌های کودکان از اشتیاق تنپید، چرا که پدران و مادران هرگز بر نمی‌گردند.»
با دقت در اشعار نازک می‌بینیم که رقت احساسات شاعر و انسان‌گرایی عمیق و عشق به بشریت باعث می‌شود که از جنگ بی‌زار شود. او دردها و رنجهای ناشی از این جنگ را می‌بیند و می‌شنود و چنین تعبیر می‌کند:

أنا من غنت دموعُ الأشقياءِ / وبكت أشعارُها للأبرياءِ / كم صرّيع قبره ثلجُ الشّتاءِ / وبتيم مهدّه شوكتُ العراءِ (همان: ج ۱، ۸۹)

ترجمه: «من آنم که اشکهای انسانهای بدبخت را بر ترانه خواند و شعرهایش برای بی‌گناهان مویه کرد. چه بسا به زمین افتاده‌ای که قبرش زیر برف زمستان است و بچه یتیمی که گهواره‌اش خارهای بیابان است.»

شاعر در قصیده «لنکن أصدقاء» همه را دعوت به محبت و دوستی و برادری می‌کند و این دعوتی است از روی انسانیت که دل حساس او از اتفاقات تلخ جنگ جهانی دوم و مصیبت‌هایی که بر جهان و جهانیان تحمیل شده، به درد می‌آید.

لنکن أصدقاء / نحن والظالمون / نحن العزل المتعبون / والذين يُقال لهم مجرمون / نحن والاشقياء (همان: ج ۲، ۱۷۶)

ترجمه: «ما باید دوست باشیم، ما و ظالمان که بی‌سلاح و خسته هستیم و کسانی که به آنها مجرم گفته می‌شود، ما و بدبختها.»

۵.۴ قضیهٔ فلسطین

وطن برای نازک تنها عراق محسوب نمی‌شود، بلکه همهٔ کشورهای عربی و اسلامی وطن او هستند. فلسطین به عنوان سرزمین پیامبران الهی، به علت اوضاع موجودش دغدغه‌ای است که دل هر مسلمانی را به رنج می‌آورد و شاعری چون نازک را به سرودن اشعاری زیبا در شأن او می‌شوراند. نازک در قصیده «سنابل النار» از عشق همیشگی‌اش نسبت به فلسطین می‌سراید:

أنا في حب فلسطين أعيش العمر... (الملائكة، ۱۹۹۸: ۱۳۶)

ترجمه: «من تمام عمر در عشق فلسطین زندگی می‌کنم...»

یکی از زیباترین نمونه‌های شعر نازک برای مردم فلسطین قصیده‌ای است که در رثای مادرش سروده است. او در این ابیات، میان غم از دست دادن مادر خود و شهادت مادران بی‌گناه فلسطینی رابطهٔ عمیق عاطفی برقرار می‌کند و برای تسکین غم خود، از یک‌سو مقام و منزلت مادرش را در مقایسه با شهیدان فلسطین بالا می‌برد و از سوی دیگر برای همدردی با فلسطینیان و ابراز محبت و دلسوزی خود آنها را مانند مادر خود فرض می‌کند.

كلُّ يوم تموتين في القدس، كلُّ صباح / يقتلونك، تنقلُ اخبارَ موتِكِ سوّدَ الرياح / تسقطينَ شهيداً / في الشّعبِ القريبِ والطُّرقاتِ البعيدة / ترقدين مخصّبةً بدماءِ العقيدة. (همان: ۱۷۶)

ترجمه: «هرروز صبح در قدس تو می‌میری، تو را می‌کشند و خبر مرگ تو را بادهای سیاه منتشر می‌کنند. مانند شهیدی در راههای نزدیک و دور بر زمین می‌افتی و آغشته به خون عقیده در قبر آرام می‌گیری.»

قصیده «مرایا الشمس» از عالی‌ترین نمونه‌هایی است که شاعر در آن به ماجرای فلسطین می‌پردازد که در آن نازک با بیانی ساده، تصویرپردازیها و جلوه‌های هنری سبک خود را به نمایش گذاشته است:

نامی علی أهداب عینی یا خریطتا

ورقی فی دمانی

إنی نذرت لکی أکسراً قیدها زمینی،

نزیف دمی غنائی

(الملائكة، ۱۹۹۸: ۹۵)

ترجمه: «ای نقشه (فلسطین) بر مژه‌های چشمانم بخاک و به خونم آغشته شو. من نذر کردم که قید و بندها را با زمان و عمرم و خونم و آوازم بشکنم.»
آنچه در این ابیات مشهود است، استفاده شاعر از حروف مدی متناسب با فضای قصیده است که حزن و اندوه و حسرت شاعر را نسبت به مصائب فلسطینیان می‌رساند. با دقت در نوع پراکندگی واژه‌ها در ابیات به خوبی می‌توان دریافت که شاعر از کوتاه و بلند کردن و پراکندگی واژه‌های شعر به آوارگی و اوضاع نابسامان مردم فلسطین اشاره می‌کند تا مقصود خود را صادقانه و ملموس‌تر بیان نماید:

أَفَأَقُهَا سَأَخْطُهَا بِالوَرْدِ / أَعْرَسُ عِنْدَ «بَيْتِ المَقْدَسِ» الدَّامِي قَرْنُفْلَةً كَبِيرَةً / وَأَحْيَلُهَا فِي عَرْضِ بَحْرٍ
مِن زَهْوَرِ المَاءِ / وَالدَّفْلِي جَزِيرَةً / وَأَشْكُ عِنْدَ حُدُودِ «عَكَا» زَنْبَقَةً / وَوالِدُ أَنْفَحُهَا بَرْقَةً وَرَدَّةً
جَوْرِيَةً / حَمْرَاءَ غَذَّتْهَا دَمَاءُ شَهِيدٍ عَرَبِيَّةٍ / «وَجَنِينٍ» أَعْطِيهَا شَقَاتِقَ نَهْضَةَ شَفِيعَةٍ. (الملائكة، ۱۹۹۸: ۹۵)

ترجمه: «بر افق‌هایش گل‌های سرخ می‌چینم. و در بیت المقدس خونین گل‌های بزرگ قرنفل می‌کارم. و آن را در عرض دریا جزیره‌ای از گل‌های آب و دفلی می‌سازم و در مرزهای شهر عکا زنبق و در اللد بوی خوش گل سرخ را که خون شهدا آن را بارور کرده بود، استشمام می‌کنم و برای چنین گل‌های شقایق قیامی سرخ مانند رنگ شفق اعطا می‌کنم.»

شاعر در ادامه ابیات قصیده «مرايا الشمس» اظهار همدردی خود را ابراز می‌کند. او با آوردن اسم گل‌ها مانند «قرنفولة» (میخک)، زهور، زنبقه، وردة و شقائق (لاله‌ها) می‌خواهد به فلسطین حیات ببخشد و زیباییها و لطایف را برای آن تجسیم می‌کند و فلسطین را بدون مشکلات و قید و بندها و حصرها و اشغالها تصور می‌کند و برای این امر از الفاظ و تراکیب دقیق و متناسب با معنا بهره می‌گیرد. همچنانکه در ترکیب وصفی «بیت المقدس الدامی» به زیبایی مظلومیت و شهادت فرزندان فلسطینی را به تصویر می‌کشد و در ادامه با آوردن ترکیب «زهوَر المَاء» به پاکی و قداست آن خون‌های روان افزون می‌کند و با بکارگیری این ترکیبها با دلالت‌های زیبا و هنری، تأثیرگذاری کلام او را دوچندان می‌کند.

لَا لَا دَعَى الأَزْهَارِ يَا كَفِّي، خَرِيطَتُهَا سَأَنْقَطُهَا بَدَمْعِي / سَأَخْطُ بِالْعِبْرَاتِ كُلَّ حُدُودِ «نَاصِرْتِي» /
وَبالشَّهَقَاتِ ابْنِي «بِئْرِ سَبْعِي» / سَأَحِيطُ أُسْوَارَ «الْخَلِيلِ» بِخَضْرَى رِيَانَهُ / تَنَالُ مِنَ المِي وَرَفْضِي /
وَسَأَمْنَحُ «اللطرون» عَصْفَ رِيَا حَزَانِي / أَسْجِيهَا بِنَبْضِي / وَالطَّفْلَةَ السَّمْرَاءَ «رَامِ اللهُ» أَرْقُدُهَا عَلَي
مَهْدٍ / يَرْطَبُ حَرَّةً ثَلْجُ الدَّمِوعِ. (همان: ۹۸)

ترجمه: «نه نه ای دستم شکوفه‌ها را رها کن. نقشه‌اش را با اشک چشمانم نقطه‌گذاری خواهم کرد. با اشک‌هایم همه حدود شهر «ناصره» ام را مشخص می‌کنم. با ناله‌هایم «بئر سبع» ام را می‌سازم. و دیوارهای «الخلیل» را با سبزه‌ای تازه و زیبا- که زائیده درد و رنج من است- احاطه خواهم کرد. و بادهای توفانی اندوهم را به «اللطرون» می‌بخشم و آن را با نبضم (با دل و جانم) آرام می‌کنم و پوشش می‌دهم و کودک گندمگون «رام الله» را بر گهواره می‌اندازم که گرمایش اشک‌های یخی‌ام را سرد و مرطوب می‌کند.»

شاعر در این ابیات از واژه‌هایی که مرتبط با اشک و اندوه مانند «دمع، العبرات، الشهقات، الم، رِيَا حِ الحَزَان، ثَلْجِ الدَّمِوع» استفاده می‌کند، گویی که می‌خواهد سرزمین فلسطین را عجین شده

با اشک و غم و اندوه نشان دهد و تکرار نام مناطق مختلف فلسطین در ابیات به سبب تشبیت آنها در ذهن خواننده و خلق فضایی عاطفی و صمیمی است. او حتی زمان فعلها را مضارع یا آینده می‌آورد تا مصائب و گرفتاریهایی که بر جامعه فلسطینی حاکم است، تمام شده جلوه ندهد و تصویری همراه با سرزندگی و زیبایی برای زمان حال فلسطین و آینده‌ای درخشان و پر از امید برای آن متصور شود. آنچه در ابیات مشهود است، تکرار ضمیر متکلم «ی» در اواخر الفاظ «ألمی رفظی، أحزانی، عینی، دمانی، زمنی و...» و همچنین اضافه این ضمیر به اسم شهرها مانند «ناصرتی و بئر سبعی» دلالت بر عاطفه پرشور و صادق شاعر در بیان احساس خود نسبت به فلسطین و همچنین بیان احساس مالکیت نسبت به آن است.

شاعر در قصیده «للصلاة والثورة» صفحه‌ای دیگر از مظلومیتها و بی‌عدالتیهای رقم می‌زند که در حق مردم فلسطین رفته است:

سلام عادل دائم / سلام والفلسطینی فی الفلوات تحت الريح / طیف ضائع هائم / شرید فی جبال الشوک والأحزان / و یعجن خبزہ بدماء عینه، ویغزل بالی الأكفان / ویزرع مقفر الودیان / و فی حیفاء، و فی یافا و ساداً للعدو مریش ناعم. (الملائکة، ۱۹۷۸، ۱۸۳).

ترجمه: «صلحی عادل و همیشگی، صلح در حالی که فلسطینی در بیابانها زیر باد به سان خوابی ... او آواره در کوههای از خار و غمهاست و نانش را با اشک چشمانش می‌خورد و کفهای پوسیده می‌بافد و به تن می‌کند و دشتهای بی‌آب را می‌کارد؛ در حالی که دشمن در منطقه حیفاء و یافا بالشی نرم و راحت دارد.»

شوقی ضیف می‌گوید: «وظیفه شاعر و ادیب آن است که نیازهای عصر خود را بازگو کرده و خواسته‌های آن را اجابت کند، تا جایی که می‌توان گفت در برابر مردم عصرش مسؤول است.» (ضیف، بی تا: ۱۹۹)

با توجه به این دیدگاه نازک الملائکه در برابر ظلم و جور وارد بر مردم فلسطین ساکت نمی‌نشیند و با زبان شعر خود اینگونه از شعار دروغین و بی‌اساس شورای امنیت با عنوان «ضرورت صلح و آرامش در خاورمیانه» پرده برمی‌دارد.

آنچه در این قصیده مشهود است تکرار حرف عطف «و» است که از ادامه‌دار بودن اشغال‌گریها و ستمها بر فلسطین حکایت می‌کند. او برای مبهم کردن عمق غم و اندوهی که فلسطینیان با آن مواجه هستند از تعبیر «شرید فی جبال الشوک والأحزان» استفاده می‌کند، و ترکیب «جبال الشوک» و «جبال الأحزان» به خوبی فراگیر بودن این اندوه را بیان می‌کند، چراکه کوههای غم را در کنار کوههایی از خار قرار می‌دهد.

نازک الملائکه در قصیده «سوسنة اسمها القدس» پا را فراتر می‌نهد و برای تأثیرگذاری بیشتری کلام خود از سبک محاکمه استفاده می‌کند. بطوری که همه ملتهای عربی را در برابر اشغال قدس مسؤول می‌داند و از کوتاهی، بی‌توجهی و سکوت آنها به خشم می‌آید. شاعر امت عربی را در برابر دادگاه عدل الهی قرار می‌دهد و اینگونه فریاد می‌زند:

إذا نحن مُتْنَا وحاسبنا اللهُ! / قال: ألم أعطكم موطناً؟ / أما كنت رقرقت فيه الميأة مرايا؟ / وحليته بالكواكب؟ / زينتُهُ بالصَّبَايا؟ / وبعثتُ فيه الثمر؟ / ولونتُ حتى الحَجَر؟ ... / سبِسألنا اللهُ يوماً، فماذا نقول؟ / نعم! قد مُنِحنا... / ولكننا لم نَصُنْها / ولم نَدْفَعِ الرِّيحَ والموتَ عنها / فباتت كزنبقة في هدیر

السَّيُولُ / نعم! ودَفَعْنَا أَمَارَهَا لِلْأَفُولِ... / فماذا صَنَعْنَا بورَدَتِنَا النَّاصِعَةَ؟ / الهی تعلم أنت، ونعلم، ماذا صَنَعْنَا بورَدَتِنَا... / فكيفَ اليها الوصول؟ (الملائكة، ۱۹۷۸: ۳۹)

ترجمه: «هرگاه که ما می‌میریم، خداوند از ما محاسبه می‌کند و می‌فرماید: آیا وطن را (قدس) به شما بخشیدیم؟ آیا آبهای زلال همچون آینه در آن روان نساختم؟ و با ستارگان و دختران زیبارو زیتش دادم، و میوه‌ها را در آن پراکندم، و حتی سنگهای رنگارنگ در آن قرار دادم، خدا روزی از ما سؤال خواهد کرد، پس چه جواب می‌دهیم، آری، به ما نعمتها بخشیده شد، اما ما آنها را حفظ نکردیم، و باد و مرگ را از آن دفع نکردیم، و همیشه مانند گل زنبقی که در انبوه سیلها باقی ماند، آری، ماههای درخشانش را به نابودی و غروب کشانیدیم. پس با گل زیبا و باطراوتمان چکار کردیم؟ خدایا تو آگاهی و ما نیز می‌دانیم که با گلهایمان چه کار کردیم، پس چگونه می‌توان به آن رسید؟»

از مواردی که در این ابیات نمودی بیشتر دارد، تکرار حرف «و»، فعلهای ماضی و بکارگیری ترکیب پرسشی «اما کنت»، «الم»، «ماذا» و «كيف» است که هرکدام در رسانایی منظور شاعر و تأثیرگذاری بیشتر در مخاطب، سهمی بسزا دارد.

تکرار حرف عطف «و» در قصیده، آنجا که شاعر قابلیتها، امکانات و نعمتهای موجود در سرزمین فلسطین را می‌شمارد، حاکی از پیوستگی و بی‌شماری این نعمتهاست. او به زیبایی بعد از ترکیبهای پرسشی که به صورت «استفهام انکاری» و در قالب تهکم مطرح می‌کند، از قابلیتهای بی‌شمار منطقه سخن می‌گوید تا فضای حاکم بر قصیده را که به عنوان محاکمه‌ای در برابر خداوند است، به تصویر کشد تا ضمن اثرگذار کردن کلامش، مصیبت موجود را ملموستر بیان کند.

دل شاعر از وضع کنونی فلسطین و سختیهای زندگی امروز فلسطینیان جریحه‌دار است، به همین سبب فعلهای ماضی را در قصیده تکرار می‌کند و با این کار از طرفی از فضای تیره حاکم بر فلسطین امروزی فاصله می‌گیرد و گذشته پر نعمت و سرفراز قدس را مجسم می‌کند و از سوی دیگر ذهن امت عربی را به بازگرداندن آن مجد و عظمت تحریک می‌کند.

و در نهایت به علت از دست رفتن بخشهایی از این سرزمین مقدس اظهار پشیمانی و ناراحتی می‌کند و با اذعان به کوتاهی و بی‌توجهی امت عربی در حفظ حریم قدس از خداوند متعال در این محاکمه طلب عفو و بخشش می‌نماید:

ويَطْوِي الذَّبُولُ / سَنَابِلَنَا رَبُّ عَفْوِكَ ، مَاذَا نَقُولُ / وَفِي عَتَبَاتِكَ كَيْفَ تُرَى سَيَكُونُ الْمُثُولُ؟ / فَأَنْتَ مَنْحَتَ الْجَنَاحِ الطَّلِيْقِ / وَنَحْنُ اخْتَرَعْنَا الْقَيْوُدُ / وَهَبْتُ لَنَا الْقُدْسُ / وَنَحْنُ دَفَعْنَا بِهَا لِلْيَهُودِ. (الملائكة، ۱۹۷۸: ۴۰)

ترجمه: «خدایا ما را ببخش که زباله‌ها سنبلهایمان را درهم پیچیدند، تو به ما پر پرواز (آزاد) بخشیدی و ما زنجیرها را اختراع کردیم، تو به ما قدس را بخشیدی و ما آن را به یهودیان تقدیم کردیم.»

نتیجه‌گیری

از بررسی محتوایی مقوله واقع‌گرایی اجتماعی در شعر نازک الملائکه چنین برمی‌آید که:

۱. نازک الملائکه شاعری با گرایشهای اجتماعی و انسانی است که آلام و غمهای بشری، او را دردمند ساخته و احساساتش را برانگیخته و او را به بیان اضطرابها و عذابهایی انسان در این هستی وادار کرده است.

۲. دیدگاه نازک در قبال جامعه خویش و مشکلات و تنگناهای آن دیدگاهی مسؤولانه است و این مهمترین شاخصه اجتماعی شعر اوست. او در اشعار خود از فقر و رنج فرزندان یتیم و از سایه سیاهی که بر چهره زنان و دختران خیمه زده، سخن می گوید و در تصاویری بلیغ، ظلم و آشفتهگی جامعه را در فضایی مملو از حزن و اندوه مجسم می کند.

۳. نازک در پرداختن به مشکلات اجتماعی، تنها به کشور خود اکتفا نمی کند، بلکه با نگاهی عام و فراگیر به همه کشورهای عربی و اسلامی بخصوص فلسطین می نگرد. نازک الملائکه در قصیده های «النسر المطعون» و «مرایا الشمس» و «سوسنة اسمها القدس» و «للصلاة والثورة» بر مردم مصیبت زده فلسطین می گرد و به آنها دلداری می دهد و تصاویری زیبا و مناظری دقیق همراه با عاطفه ای صادق از چهره جامعه به تصویر می کشد.

۴. واقع گرایی اجتماعی در شعر نازک از عواملی متعدد؛ مانند توجه ویژه به مردم زمانه و دردهای جامعه، روحیه ستم ستیزی، جنگ جهانی و ویرانیهها و دردهای ناشی از آن، و دعوت به آزادی انسان از بندگی و فقر، زندگی در محیطی سرد و بی روح همراه با تضاد طبقاتی، و بالاخره طبع ظریف و احساس لطیف و ذاتی این شاعر نشأت می گیرد.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

۱. دنسی، جاناتان (۱۹۹۲)، «اصطلاحات» www.zehnmang.org/articles/129.doc
۲. ساچکوف، بوریس. (۱۳۸۸). تاریخ رئالیسم؛ ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران: لاهیتا.
۳. میترا. (۱۳۵۳). رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات؛ تهران: انتشارات نیل.

ب. منابع عربی

۱. البصری، میر. (۱۹۹۴). أعلام الأدب فی العراق الحديث؛ بغداد: دارالحکمة.
۲. البقاعی، شفیق. (۱۹۹۰). أدب عصر النهضة؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار العلم للملایین.
۳. الخياط، جلال. (۱۹۷۰). الشعر العراقي الحديث: مرحلة و تطور؛ بیروت: دار صار.
۴. راندال. (۱۹۵۵). تكوين العقل الحديث؛ بیروت: دار الثقافة.
۵. ضیف، شوقی. (بی تا). فی النقد الأدبی؛ القاهرة: دار المعارف.
۶. عزالدین، یوسف. (۱۹۵۸). الشعر العراقي: خصائصه و أهدافه فی القرن التاسع عشر؛ بغداد: مطبعة الزهراء.
۷. فضل، صلاح. (۱۹۹۵). أسالیب الشعرية المعاصرة؛ بیروت: دار الآداب.
۸. المقدسی، أنیس. (۱۹۶۷). الاتجاهات الأدبية فی العالم العربي الحديث؛ بیروت: دار العلم للملایین.

۹. الملائکه، نازک. دیوان الشعر؛ المجلد الاول والثانی، بیروت: دار العوده.

۱۰. ----- (۱۹۹۸). دیوان یغیر ألوانه البحر؛ بیروت: دار صادر.

۱۱. ----- (۱۹۷۸). دیوان للصلاة والثورة؛ بیروت: دار العلم للملایین.

۱۲. نعیمه، میخائیل. (۱۹۹۳). *الغربال*؛ بیروت: دار صادر.

۱۳. هداره، محمد مصطفی. (۱۹۹۰). *دراسات فی الادب العربی الحدیث؛ الطبعة الاولى*،

بیروت.

ج. مقالات

۱. گودرزی، حسن. (۱۳۹۰). «واقع‌گرایی اجتماعی در شعر صلاح عبدالصبور»، تهران:

انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۸، ۱۵۳-۱۷۱.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال پنجم، دوره جدید، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۲

الواقعية الاشتراكية في شعر نازك الملائكة*

حامد صدقي
أستاذ بجامعة الخوارزمي-طهران
يوسف فضيلت
طالب الدكتوراه بجامعة الخوارزمي-طهران

الملخص

إن نازك الملائكة واحدة من شعراء العراق الكبار والأدب عندها مجال لبيان الحقائق الاجتماعية إلى جانب وظيفته الجمالية. فشعرها مشهد لامتزاج الأدب والقضايا الاجتماعية. ورؤية نازك لما يجري في المجتمع من مشاكل وأزمات، رؤية متميزة بعنصر الشعور بالمسؤولية حيث تكون أبرز ميزة لشعرها. فقد تركت مصائب المجتمع ومشاكل البلاد الإسلامية كفلسطين أثراً بيّناً على طبع الشاعرة اللين وأحاسيسها ومشاعرها اللطيفة مما ظهر جلياً في شعرها. لقد درست البحوث السالفة الجوانب الوجدانية والرومانطيقية لشعر الملائكة ولكن هذا المقال يتناول المضامين الإنسانية والاجتماعية بالمنهج الوصفي والتحليلي معتمداً على الواقعية في شعرها. وقد انبثقت الواقعية الاشتراكية من بواعث مختلفة كالاهتمام بمشاكل المجتمع، والمظالم، والحرب العالمية والدمار الذي خلفته، وفقر الشعوب وحرمانها. فيمكن القول إن الحزن البشري، ومكافحة الظلم، ومساعدة الضعفاء والفقراء من الأمور التي اهتمت بها الشاعرة وصوّرتّها بشكل حزين مغموم.

الكلمات الدلالية: الواقعية، الاتجاه الاجتماعي، نازك الملائكة

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۲/۰۲/۰۲ تاريخ القبول: ۱۳۹۲/۰۹/۲۰

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: sedghi@tmu.ac.ir